

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

در نسبت شریعت و عرفان
(علمی - پژوهشی)*

حمیدرضا سلیمانان^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

چکیده

خاستگاه تصوف را می‌توان از جهاتی به واکنش‌های صوفیان نسبت به جامعه مسلمان و تقابل با گروه‌هایی مربوط دانست. رویکرد بیش از حد جامعه مسلمان به شریعت و غفلت از دیگر زوایا و مراتب دین و دینداری که باعث پیدایش نظریه «شریعت، طریقت و حقیقت» شد. این نظریه گرچه نشان از رویکرد حداکثری دین عرفانی (تمامیت‌گرایی) در مقایسه با رویکرد حداقلی شریعت‌مداری است، همواره رعایت شرع و حفظ مقررات فقهی را تأکید می‌کند و وانهادن آن را به هیچ روی جایز نمی‌داند. با وجود این، قدر و منزلت مقام حقیقت (مقصد) را برتر از طریقت (راه وصول به مقصد) و شریعت (مبدأ) می‌داند و توقف در آن را نیز توصیه نمی‌کند.

مقاله حاضر ضمن تأمل در واژه شریعت و چگونگی انقسام و تحولات معنایی آن در طول تاریخ اندیشه‌های اسلامی، طرح دعاوی شریعت‌مداران و عارفان، در ادامه میزان پایبندی عارفان به مبانی شرع، در حوزه نظر و عمل، را بررسی می‌کند و آنگاه جایگاه شریعت و طریقت و حقیقت را از زبان بزرگان تصوف تبیین می‌کند.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۷/۲۵

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

واژه‌های کلیدی: «عرفان و تصوف»، «شریعت»، «طریقت»، «حقیقت».

۱- مقدمه

در سیر تحولات فرهنگ و تمدن اسلامی، نظام‌ها و مکاتب متعدّد و متنوعی چون فقه و اصول، فلسفه و کلام، عرفان و تصوف شکوفا شد. در طول تاریخ، هر کدام از این مکاتب، به همان میزان نقد درونی (تحلیل آراء هر حزب در چهار چوب اصول خود)، مورد سنجش اندیشه‌های بیرونی هم قرار گرفت. مراد از نقد بیرونی یک مکتب، نه به لحاظ قواعد درونی، بلکه در نظر گرفتن تمامی آن مکتب، شناسایی و سنجش به لحاظ کارکرد، روش و ضعف و قوت آن است. موقعیت و جایگاه عرفان و تصوف نیز در مجموعه اندیشه‌های اسلامی، همواره مورد مذاقه و تشکیک بوده‌است و یکی از میدان‌های پراگیر و دار در مجادلات علوم اسلامی، معرکه میان متصوفان و متشرعان است؛ به این صورت که برخی از شریعت‌مداران، انگشت اتهام به جانب صوفیان داشته‌اند و عارفان و صوفیان را به بی-اعتنایی، سهل‌انگاری و در نهایت وانهادن شریعت متهم کرده‌اند. آنچه بیش از همه در ایجاد این اختلاف سهمیم بوده‌است، طرح نظریه «شریعت، طریقت و حقیقت» از جانب صوفیان است به نحوی که حتی برخی خاستگاه تصوف را به همین تقابل و اختلاف مربوط می‌دانند (مطهری، بی تا: ۸۰).

۱-۱- بیان مسئله

این پژوهش در پی بیان این مسائل است تا ابتدا از رهگذر سیر تطوّر معنایی شریعت و ذکر انقسامات مفهومی آن، جویای درک کامل‌تری از این مقوله در نزد عارفان و صوفیان گردد و ضمن آن، رویکرد حداکثری عارفان و صوفیان مسلمان و میزان التزام آنان را به شریعت ارزیابی کند و به چستی مقام و منزلت شریعت، طریقت و حقیقت از زبان اهل تصوف پاسخ گوید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در موضوع مقاله حاضر برخی کتب و مقالات به نگارش درآمده‌اند که از آن جمله، می-توان به موارد زیر اشاره نمود:

- یثربی، یحیی. (۱۳۸۶). شریعت و عرفان. چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان.
- آقانوری، علی. (۱۳۸۷). عارفان مسلمان و شریعت اسلام. چاپ اول، قم: دانشگاه

ادیان و مذاهب.

- روحانی نژاد، حسین (۱۳۷۸). «عرفان، شریعت و فقه». کتاب نقد. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۴۷ و ۴۸.

برخی از آثار پدید آمده نیز تنها نگاهی به مقوله مذکور انداخته و مباحث گذرایی را در خصوص آن بیان کرده‌اند که عبارتند از:

- یثربی، یحیی. (۱۳۷۷). عرفان نظری. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- یوسف پور، محمد کاظم. (۱۳۸۰). نقدِ صوفی. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.

- الهامی، داود. (۱۳۷۹). عرفان و تصوف. قم: انتشارات مکتب اسلام.

- طیب، مهدی. (۱۳۸۷). شرابِ طهور. چاپ اول، تهران: انتشارات سفینه.

گفتنی است که آثار مذکور، تنها به ذکر شواهدی از متون عرفانی که ناظر به هم-سویی یا تقابل شریعت و عرفان هستند، بسنده کرده‌اند؛ حال آنکه در مقاله حاضر، موضوع به شکلی زیر بنایی همراه با تحلیل قاموسی و اصطلاحی مقوله شریعت، تطور معنایی آن در طول تاریخ، علل تغییر نام از شریعت عام (اعتقادات، اخلاق، احکام) به شریعت خاص (فقه)، و در نهایت توأم با بیان ادعای عارفان ارائه گردیده‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از راه‌های شناخت بهتر عرفان، بررسی آن در نسبت با دیگر مکاتب فکری یا اعتقادی است. اگرچه بُعد معرفتی عرفان، «به عنوان ادراک، به معنای شناخت بلاواسطه و مستقیم از سنخ علم حضوری است که طی آن عارف به مواجهه مستقیم با نفس حقیقت و عالم وحدت، باطن یا غیب جهان دست می‌یابد، اما بُعد دیگر آن به عنوان نوعی نگرش یا قرائت باطنی مبتنی بر تأویل متون مقدس مطرح است و از این جهت در عرض قرائتهای فقهی، کلامی و... قرار می‌گیرد» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۵). از این رو ناگفته پیداست این بُعد عرفان (تصوف)، از بطن و متن مجادلات و داد و ستدهای اعتقادی (اختلاف نظر در معنای شریعت و شیوه عمل به آن) در طول تاریخ پدید آمده‌است. شناخت ابعاد این مسأله از آنجا ضروری و مهم به نظر می‌رسد که از طریق آن، شیوه نگرش اهل تصوف به وجود مراتب و درجات دین و دینداری (شریعت، طریقت و حقیقت) تبیین می‌شود و نیز جایگاه و کارکرد

هر کدام، در منظومه فکری آنان مشخص می‌گردد.

۲- بحث

فهم بیشتر اختلافات شریعت‌مداران و عرفا در گرو تأمل در واژه شریعت، انقسام آن در طول تاریخ و طرح دعاوی شریعت‌مداران و عرفا در این زمینه است که ذیلاً به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۱- تأملاتی در باب معنای شریعت

به گواهی کتب لغت، کلمات مترادف دین، ملت، شریعت، طریقت، سنت، مذهب، منهاج و... بر معنای «راه و روش» دلالت می‌کنند. این کلمات از جمله واژه «شریعت»، بر اساس اصل تحولات معنایی، در طول تاریخ اندیشه‌های دینی، به معانی مختلفی اشاره دارند.

۲-۱-۱- معنای لغوی

در برخی از مهمترین کتب لغت عربی، «شرع» و مشتقات لغوی آن، به این صورت معنا شده است:

- الشَّرْعُ نَهْجُ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۵۶)؛ شرع به معنای راه و روش واضح است (خسروی حسینی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۲).

- الشَّرْعُ وَالشَّرِيعَةُ، مَا اخُذَ مِنَ الشَّرِيعَةِ وَهُوَ مُورِدُ النَّاسِ لِلِاسْتِسْقَاءِ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِوُضُوحِهَا وَظُهُورِهَا (الطَّرِيقِي، ۱۳۶۲، ۳/۳۵۲)؛ شرع و شریعت، مأخوذ از شریعه است و محل ورود مردم برای آب نوشیدن است و به خاطر وضوحش و ظهورش، به این صورت نام‌گذاری شده است.

- الشَّرْعَةُ وَالشَّرِيعَةُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: مَشْرَعَةُ الْمَاءِ وَهِيَ مَوْرِدُ الشَّارِبِ الَّتِي يَشْرَعُهَا النَّاسُ فَيَشْرَبُونَ مِنْهَا وَيَسْتَقُونَ (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۸۶/۷). شرع و شریعه در کلام عرب، جای برداشتن آب است و محل ورود آشامندگان که وارد آب می‌شوند و می‌نوشند و آب برمی‌دارند.

در کاربرد علوم دینی، واژه «شرع» مصدری است که به تدریج به صورت اسم برای راه الهی به استعاره گرفته شده است، الشَّرْعُ مَصْدَرٌ ثُمَّ جُعِلَ اسْمًا لِلطَّرِيقِ النَّهْجِ فَقِيلَ لَهُ شَرْعٌ وَ شَرْعٌ وَ شَرِيعَةٌ وَ اسْتَعِيرَ ذَلِكَ لِلطَّرِيقَةِ الْإِلَهِيَّةِ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۶۵). در لغت نامه‌های

فارسی نیز همین معانی برای شریعت ذکر شده است: شریعت: جای به آب در آمدن و کناره آبی که خلائق از آنجا آب خورند، جوی بزرگ (رامپوری، ۱۳۶۳: ۵۱۱).

۲-۱-۲- معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی شریعت، اقوال متعددی در کتب ذکر شده است:
 - شریعت به طور اعم آنچه را که خداوند از اعمال، گفتار و اعتقادات بر بندگانش مقرر کرده است، در بر می گیرد (معروف الحسینی، ۱۳۶۱: ۸/۱).
 - شرع و شریعت، احکامی است که خداوند به پیامبر (ص) اعلام داشته و پیامبر را به ادای آن فرمان داده و مردم را به انجام آن ملزم ساخته است (گروه نویسندگان، دایره-المعارف تشیع، ۱۳۸۱: ۵۶۱/۹).
 - احکام دین که خدا برای انسانها مقرر داشته است. شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً (شوری ۱۳). (قمی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

۲-۲- انقسام گستره شریعت و تغییر در نام گذاری آن

در طول تاریخ معارف دینی، به تبع اصل جدایی پذیری دانش ها و نیز تخصصی شدن (از عام به خاص و از کلی به جزئی) و استقلال هر کدام از آنها و اصل تغییر در نام گذاری عناوین علوم، در مقوله شریعت نیز تحولاتی بدین گونه صورت پذیرفت:

۲-۲-۱- انقسام گستره وسیع شریعت به اجزای خاص

شریعت عام و شریعت خاص، اصول و فروع شریعت، جلوه های ظاهری یا جلی و جلوه-های باطنی یا خفی شریعت، نمونه هایی از این تقسیمات است. اما از معروف ترین این دسته بندیها بر اساس برداشتی است که غالب عالمان از این حدیث داشته اند. «قالَ التَّيِّ (ص): إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». (کلینی، بی تا: ۳۷/۱). یعنی: علم تنها سه چیز است: نشانه ای استوار، واجبی دادگر و شیوه ای پایا؛ [که هر چه جز این سه باشد] زیاده است. و طی آن تعالیم اسلامی را در سه حوزه جای داده اند: به نظر آنان «آیه محکمه» به اصول عقاید، «فریضه عاده» به علم اخلاق و «سنة قائمه» به احکام شریعت یعنی حلال و حرام راجع است. انحصار علوم دینی در این سه قسم (معارف و اعتقادات، اخلاقیات و امور تربیتی، احکام و مسائل عملی) در اکثر کتاب های مربوط به علوم اسلامی تکرار شده- است.

- معارف و اعتقادات یعنی اموری که هدف از آن، شناخت ایمان و اعتقادات است که به قلب و دل و فکر مربوط است مانند مسائل مربوط به مبدأ و معاد و نبوت و وحی و ملائکه و امامت.

- اخلاقیات و امور تربیتی یعنی اموری که هدف از آن این است که انسان از نظر خصلت‌های روحی چگونه باشد و چگونه نباشد مانند تقوا، عدالت، بخشش، شجاعت، صبر و رضا، استقامت و غیره.

احکام و مسائل عملی یعنی اموری که هدف آن این است که انسان در خارج، عمل خاصی انجام دهد و یا عملی که انجام می‌دهد چگونه باشد و چگونه نباشد و به عبارت دیگر «قوانین و مقررات موضوعه». فقهای اسلامی کلمه «فقه» را، در مورد قسم اخیر اصطلاح کرده‌اند. شاید از آن نظر که از صدر اسلام آنچه بیشتر مورد توجه و پرسش بود، به مسائل عملی مربوط می‌شد. از این رو کسانی که در این رشته، متخصص بودند به عنوان فقیه و فقها شناخته شدند (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۱۱). در کتاب مبادی فقه و اصول، ضمن تکرار این سه حوزه در: اصول عقاید (اصولی که انسان به وسیله عقل و اندیشه بدان راهنمایی می‌شود)، احکام اخلاقی (احکامی که متکفل بیان خیر و شر و فضیلت و رذیلت است)، احکام فقهی (قوانین و وظایف اصلی عملی برای هر مکلف)، ترتیب این امور هم آمده است، بدین گونه که نخست شخص پس از اجتهاد اصول عقاید به اسلام می‌گردد، پس اسلام با دستورات اخلاقی نفوس مسلمانان را تهذیب و پاکسازی می‌کند و برای پذیرش احکام عملی یعنی عبادات و معاملات آماده می‌سازد، در این مرحله فقه پا به میدان می‌گذارد و تکلیف مکلف در قلمرو اعمال انسان تجلی پیدا می‌کند (فیض، ۱۳۸۵: ۲).

۲-۲-۲- تغییر در نام‌گذاری شریعت از عام به خاص یا از حالت کلی

به جزئی یا از اصلی به فرعی

مسئله بعدی در این تغییر و تحولات، تفاوت در نام‌گذاریهاست به گونه‌ای که کاربرد این واژه در قرون نخست اسلام بیشتر در معنای عام، یعنی مجموعه اصول اعتقادی، دستورات اخلاقی و فروع فقهی بود، اما رفته رفته، معنای این واژه از طرف اصول اعتقادی و دستورات اخلاقی به طرف فروع فقهی میل کرد و از این جهت شریعت با فقه مترادف گردید و طایفه فقها به نام متشرعان شناخته شدند. واضح‌ترین دلیل بر انقسام شریعت و نیز

تفاوت در نام‌گذاری شریعت از اصلی به فرعی، قیدی است که در تعریف اصطلاحی «فقه» لحاظ شده است. «الْفَقْهُ فِي الْإِصْطِلَاحِ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ عَنِ ادِّتِبَاهِ التَّفْصِيلِيَّةِ» (صاحب معالم، ۱۳۶۲: ۲۷)؛ فقه در اصطلاح عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیلهای تفصیلی آنها. آنچه موجب تغییر در نام‌گذاری شریعت از عام به خاص و از احکام اصلی اعتقادی به احکام فرعی شد و احکام فقهی را آشناترین و حاکم‌ترین چهره دین نزد دینداران معرفی کرد، دست کم عبارت بود از: شکل عملی، عینی، بیرونی و مشهود احکام فقهی که مستقیماً با حوزه عمل و رفتار دینداران در ارتباط بود، در برابر حالت درونی و قلبی عقاید و مسائل اخلاقی شریعت و دیگر نقش کارکردی احکام فقهی در تنظیم امور معیشت و حل دشواری‌های حقوقی جامعه دینی.

۲-۳- شریعت و عرفان

در سیر اندیشه‌های دینی، شریعت (فقه) علاوه بر نقد درونی (تحلیل آراء فقهی در چهارچوب علم فقه) مورد نقد بیرونی نیز قرار گرفت به این معنا که ضعف و قوت و نقص و کمال روش فقه، مورد سنجش و در نهایت ارزش و داوری واقع شد. نقد صوفیان بر مشرّعان از مهم‌ترین این نقدهاست. فروکاستن مجموعه شریعت (شریعت عام) در جزئی از اجزاء (فقه = شریعت خاص) و توجه بیش از حد به این بخش و غفلت و محرومیت از حوزه‌های دیگر دین از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانیهای اهل تصوف بود. به همان میزان که اقبال بیش از اندازه به شریعت، دلیل اتهام شریعت‌مداران بوده است، برخی شریعت‌مداران هم، توجه و اعتبار بیش از حد طریقت و حقیقت و وانهادن شریعت را از دلایل محکومیت صوفیان قلمداد کرده و آنان را اهل تساهل و تسامح و قائل به اباحه دانسته‌اند. درحالی که باید گفت آنان این سه اصطلاح را سه جلوه از یک مسیر دانسته‌اند. با استیفای کامل حقوق شریعت که جلوه‌های ظاهری فلاح را در خود دارد، آدمی به مسیر طریقت که جلوه‌های باطنی و خفی شریعت است رهنمون می‌شود و چنان که سالکی بتواند این مسیر را طی کند، به مرحله حقیقت که سیر در لطائف عظمت حضرت حق است، نائل می‌شود. مجموعه مباحث ذیل، شاید گواهی بر این مدعا باشد.

۲-۳-۱- التزام نظری عرفان به شریعت (شریعت‌مداری عرفان در

حوزه مبانی نظری)

غالب عرفای اسلامی راه طریقت و وصول به حقیقت را در متن شریعت می‌دانستند. علوم شرعی، بهترین راهنمای اعمال ظاهری است و صوفیان خود بر لزوم کسب علوم دینی تأکید داشته و بر ضرورت تبعیت از علمای شرع تصریح دارند: «هر کس از صوفیان که درجات اصحاب فقه و حدیث را دریافته باشد و مقدار درایت و درک آنان را ندانسته باشد، در هنگام ظهور مبهمات و مشکلات شرعی به آنان روی می‌کند و هرگاه همگی اصحاب، کلامی را گفتند، همان را برمی‌گزیند و هرگاه در مشکلی چند گانه شدند، صوفی بهترین و تمام‌ترین را اختیار می‌نماید تا کار و حال دین رعایت گردد» (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۷۱).

۲-۳-۱-۱- شریعت‌مداری، عنصر اصلی در تعاریف تصوف

- «أَصُولُ التَّصَوُّفِ أَكْلُ الْحَلَالِ وَ الْإِقْتِدَاءُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي أَخْلَاقِهِ وَ أَعْمَالِهِ وَ أَوْامِرِهِ وَ سُنَنِهِ» (غزالی، ۱۳۴۹: ۱۷ - ۱۸). یعنی: بنیان‌های تصوف، پاک‌خواری و پیروی از خلق و خو، رفتار، فرمانها و شیوه‌های رسول خدا (ص) است.

- «ابوعمر اسماعیل بن نُجَید، وی را از تصوف پرسیدند گفت صبر کردن است زیر امر و نهی» (قشیری، ۱۳۷۴: ۷۹).

۲-۳-۱-۲- توصیه و دعوت به متابعت شریعت و وجوب تقید به آن

- «بر بنده متعین است که در همه احوال و افعال اقتدا به سیرت و سنت انبیاء کند که استادان مشفق ایشان بوده‌اند» (عبادی، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

- «و [جنید] گفت: همه راه‌ها بسته است مگر بر راه محمد - علیه السلام - رود، که هر که حافظ قرآن نباشد و حدیث پیغامبر نوشته باشد، به وی اقتدا مکنید، زیرا که علم به کتاب و سنت باز بسته است» (عطّار، ۱۳۸۷: ۴۶۶).

- سراسر کتاب عظیم فتوحات مکّیه ابن عربی مشتمل بر اجتهادات فقهی است. او با استاد به کتاب خدا، سنت پیامبر و اجماع، به اجتهاد در مسائل فقهی می‌پردازد و به کرات، خواننده را از سرپیچی احکام شریعت بر حذر می‌دارد و سفارش می‌کند که شریعت باید حفظ گردد و اوامر و نواهی اش امتثال شود. وی تأکید می‌کند که «الشَّرِيعَةُ هِيَ الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، مَحَجَّةُ السُّعْدَاءِ وَ طَرِيقُ السَّعَادَةِ مَنْ مَشَى عَلَيْهَا نَجَا وَ مَنْ تَرَكَهَا هَلَكَ» (ابن عربی، بی تا: ۶۹).

یعنی: شریعت راه روشن، روش نیک بختان و مسیر نیک بختی است. کسی که بر آن شیوه گام بسپارد می‌رهد و آن که رهایش کند، نابود می‌گردد. وی در فتوحات مکیه با قاطعیت می‌گوید که: «الشَّرِيعَةُ أَبَدًا لَا تَكُونُ بِمَعْزَلٍ فَإِنَّهَا تَعْمُ قَوْلَ كُلِّ قَائِلٍ وَاعْتِقَادَ كُلِّ مُعْتَقِدٍ» (ابن عربی، بی تا: ۹۴/۴)؛ یعنی: شریعت رها کردنی نیست چرا که آن سخن هر گوینده و باور هر باورمندی را در بر می‌گیرد.

- قیصری در مقدمه شرح تائیه ابن فارض، در تبیین دیدگاه عارفان در مورد شریعت می‌گوید: «فَالْوَاجِبُ عَلَى الطَّالِبِ الْمُسْتَرَشِدِ اتِّبَاعُ عُلَمَاءِ الظَّاهِرِ فِي الْعِبَادَاتِ وَالطَّاعَاتِ وَ الْإِنْقِيَادُ لِعِلْمِ ظَاهِرِ الشَّرِيعَةِ فَإِنَّهُ صُورَةٌ عِلْمِ الْحَقِيقَةِ لِأَغْيَرِ، وَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ إِضْمًا مُتَابَعَةُ الْأَوْلِيَاءِ فِي السَّيْرِ وَ السَّلُوكِ، لِتَنْفَتِحَ لَهُ أَبْوَابُ الْغَيْبِ وَ الْمَلَكُوتِ؛ بِرِ طَالِبَانِ رَاهِ حَقِّ وَاجِبِ اسْتِ كِهْ دَرِ عِبَادَاتِ وَ طَاعَاتِ اَزْ عِلْمَايِ ظَاهِرِ پِروِي كَرْدِه، عِلْمِ بِهْ ظَاهِرِ شَرِيعَتِ رَا بِيذِيرِنْد، چِهْ آنْ صُورَتِ عِلْمِ حَقِيقَتِ اسْتِ وَ لِأَغْيَرِ. اَمَّا دَرِ سِيرِ وَ سَلُوكِ اَزْ اَوْلِيَاءِ الْهِيِ پِروِي كَنْنَدِ تَا دَرِهَايِ غَيْبِ وَ عَالَمِ مَلَكُوتِ بَرِ ايشان مَكشُوفِ كَرْدَدِ» (یثربی، ۱۳۷۷: ۳۷۱).

۲-۳-۱-۳- متابعت شریعت برتر از کرامت

جایگاه والای شریعت و تقید به آن در نزد عارفان تا به آنجاست که متابعت شریعت را برتر از کرامت می‌دانند به نحوی که:

- «از ابویزید [ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی] حکایت کنند که او گفت اگر کسی را بینی که از کرامات اندر هوا همی پرد مگر غره نشوی به وی تا او را نزدیک امر و نهی چون یابی و نگاه داشت و گزاردن شریعت» (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۹).

- «شیخ ابوالقاسم گرگانی گفته است که بر آب رفتن و بر هوا شدن و از غیب خبر دادن، این هیچ کرامت نبود، کرامات آن باشد که کسی همه امر گردد، یعنی همگی وی طوع و فرمان شود که بر وی حرام نرود» (غزالی، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۲).

- بایزید، رحمه الله، گفت: «اگر مردی را دیدید که چندان از کرامت نصیب داشت که در هوا چهار زانو بنشیند، بدان کرامت فریفته مشوید تا آنگاه که بنگرید در برابر امر و نهی و در حفظ حدود و ادای شریعت چگونه است» (سهلگی، ۱۳۸۴: ۸۱ - ۸۲).

۲-۳-۲- التزام عملی عرفان به شریعت (شریعت‌مداری عرفانی در

حوزه مبانی عملی)

علاوه بر بُعد علمی و تأکید و توصیه‌های فراوان بر پیروی از کتاب و سنت و ضرورت آگاهی از مسائل فقهی، تمایلات شریعت‌مدارانه بزرگان عرفان و التزام عملی آنان به تکالیف ظاهری و حتی افراط در آن، گواه ملازمت شریعت و طریقت در نگرش آنان است. سخنان تذکره نویسان حکایت از آن دارد که این گروه بر دوام، در مقام طاعت بوده‌اند.

۲-۳-۲-۱ توجه مفرط به عبادت

- [در ذکر جنید بغدادی] «و گفت اگر من هزار سال بزیم، از اعمال یک ذره کم نکنم» (عطار، ۱۳۸۷: ۴۵۱).

- [در ذکر ابو عبدالله خفیف] «و عبدالله چنان بود که هیچ سنت پیغمبر از وی فوت نشد» (همان: ۶۰۰).

۲-۳-۲-۲ توجه به حرام و حلال الهی

- «روزی ابراهیم ادهم (ره) خرما می‌خرید. خرمایی از میان خریدار و فروختگار بر زمین اوفتاد. ابراهیم پنداشت که آن وی است برگرفت و در دهن نهاد، حلاوت عبادت از دل وی برفت. چهل روز در جهان می‌گردید و بر سر می‌زد و نمی‌دانست که کجا خطا کرده است. تا شبی به مسجد بیت المقدس آمد، خادم مسجد خالی می‌کرد. ابراهیم در میان بوریا نشست؛ چون شب پاره‌ای در گذشت، چهل تن از اولیاء خدای - تعالی - در مسجد آمدند. یکی از آن قوم گفت: بوی عاصی می‌آید امشب از این مسجد! جوان گفت: این بوی پسر ادهم است چهل روز است تا از ذکر خدای - تعالی - و عبادت هیچ لذت نیافته‌است. ابراهیم ادهم (رض) از میان بوریا بیرون آمد گفت: ای جوانمردان، از بهر الله را بگویید تا چه اوفتاده‌است مرا. آن جوانمردان گفتند که: آن روز که در بازار بصره، خرما می‌خریدی، خرمایی از میان تو و دکان دار بر زمین اوفتاد؛ تو پنداشتی که از آن توست، برگرفتی و بخوردی! این از آن اوفتاده‌است. ابراهیم ادهم (رض) برخاست و به بصره آمد و از آن مرد بحلی خواست، آنکه آن غبار از وی برخاست و آن حلاوت بازیافت و به جای بازآمد. مصیبت ایشان، چنین و مانند این باشد» (جام نامقی، ۱۳۶۸: ۱۰۸ - ۱۰۹).

۲-۳-۲-۳- عنایت ویژه به نماز

در بررسی شرح احوال این بزرگان، عنایت ویژه آنان را به نماز در کنار سایر طاعات و عبادات درمی‌یابیم.

- در ذکر حسین منصور حلّاج می‌خوانیم که «پیوسته در ریاضت و عبادت بود... نقل است که در شبانروزی چهار صد رکعت نماز کردی» (عطار، ۱۳۸۷: ۶۱۲).

- «شیخ ما هر وقت تا روز نماز کردی و به روز روزه داشتی و شیخ ما گفت هرگز ما را این نگفت که نخسب و نماز مکن» (ابن منور، ۱۳۶۶: ۴۵).

۲-۳-۳- مبارزه با اباحی‌گری و تساهل و تسامح در شریعت

از جهتی با بررسی سفارش‌های صوفیان درباره شریعت و طریقت، به روشنی بر می‌آید که آنان هشدار در باب سستی و بی‌مبالاتی نسبت به شرع را به همراه معرفی صوفی‌نمایان، از وظایف اصلی خود می‌دانستند.

- از جنید نقل شده است درباره قومی که به سقوط تکلیف اعتقاد دارند و می‌گویند، ما واصل شده ایم، گفته است، درست است، واصل شده‌اند اما به جهنم (شعرانی، بی تا: ۲۷۲).

- خواجه عبدالله انصاری به نقل از یحیی معاذ رازی می‌گوید: «فرا یحیی معاذ گفتند که قومی اند که می‌گویند ما به جایی رسیده‌ایم که ما را نماز نباید کرد. گفت: به گور رسیده‌اند؛ به سفر رسیده‌اند» (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۰۱).

این مقدمات، شریعت‌مداری عرفان و تصوّف را تأیید می‌کند. با این همه، هیچ صوفی را نمی‌توان یافت که منکر شریعت شده باشد یا سخنی صریح در مخالفت با شرع گفته باشد و یا در تخطئه آن اقدامی کرده باشد، یعنی کسی در باب لزوم فرا گرفتن آداب شریعت و عمل به احکام آن انکاری نداشته است، لیکن در تفسیر و تأویل برخی مطالب بوده است که اختلافاتی پدید آمده است.

۲-۴- شریعت و طریقت و حقیقت

با وجود اهمیت و سابق بودن رکن شریعت، از منظر اخلاق عرفانی این امر را نیز نمی‌توان منکر شد که تصوّر وجود لایه‌هایی علاوه بر شریعت‌مداری صرف در دین، از جمله عواملی است که بین جریان عرفان و سایر جریانهای عقیدتی در جهان اسلام بویژه فقه، تفاوت ایجاد کرده است. عارفان کوشیده‌اند این تفاوت را با تعبیراتی نشان دهند. به عنوان

مثال نگرش آنان به لایه‌ها و اصناف دین‌ورزی در زبان عارفان، امری با سابقه است. در نظر غزالی دینداری به درجاتِ عموم، خصوص و خصوص‌الخصوص تقسیم می‌شود. وی در کتاب احیاء علوم الدین در اسرار روزه و شروط باطنی آن ذکر می‌کند: «إِعْلَمَنَّ أَنَّ الصَّوْمَ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ: صَوْمُ الْعُمُومِ، وَ صَوْمُ الْخُصُوصِ، وَ صَوْمُ خُصُوصِ الْخُصُوصِ. أَمَّا صَوْمُ الْعُمُومِ فَهُوَ كَفُّ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ عَنِ قِضَاءِ الشَّهْوَةِ وَأَمَّا صَوْمُ الْخُصُوصِ فَهُوَ كَفُّ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ وَالرِّجْلِ وَ سَائِرِ الْجَوَارِحِ عَنِ الْأَتَامِ وَأَمَّا صَوْمُ خُصُوصِ الْخُصُوصِ فَصَوْمُ الْقَلْبِ عَنِ الْهَمِّ الدُّنْيِيِّ وَالْأَفْكَارِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ كَفُّهُ عَمَّا سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْكَلِّيَّةِ» (غزالی، ۱۴۲۵: ۲۷۹/۱ - ۲۸۰)؛ «بدان که روزه را سه درجه است: روزه عموم و روزه خصوص و روزه خصوص‌الخصوص. اما روزه عموم نگاه‌داشت شکم و فرج است از قضای شهوت، و اما روزه خصوص نگاه‌داشت گوش و چشم و زبان و دست و پا و سایر جوارح از گناهان است و اما روزه خصوص‌الخصوص، نگاه‌داشت دل از همت‌های فرومایه و اندیشه‌های دنیا و بازداشت آن از هر چه جز خدای است بکلیت» (غزالی، ۱۳۷۲: ۵۱۴/۱).

۲-۴-۱- تعریف و تبیین سطوح شریعت و طریقت و حقیقت

عبادات، فراتر از احکام شریعت که علم فقه عهده‌دار بیان آن است، حاوی آداب و احوالی دیگر است. «طریقت» و «حقیقت» نامی است که عارفان بر این آداب و احوال، نهاده‌اند.

- شریعت عبارت است از تکلیف به اعمال یا نهی از اعمال. در چشم انداز «شریعت» انسان با مجموعه‌ای از «باید»ها و «نباید»ها که غالباً مرتبط با جسم است ارتباط دارد.

- طریقت (در لغت به معنای راه و روش)، نوعی پالایش در رفتار و زدودن نفس از تمایلات است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۶۳ - ۶۴). در اصطلاح، سیرت و روش سالکان صوفی از قطع منازل، تحت راهنمایی شیخ که با آداب و رسوم خاص همراه است (حلبی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). طریقت، راه رفتن به رعایت تقوی باشد. «إِعْلَمَنَّ الطَّرِيقَةَ هُوَ الْأَخْذُ بِالتَّقْوَى وَ مَا يُقَرَّبُكَ إِلَى الْمُؤَلَى» (ترینی قندهاری، ۱۳۷۴: ۱۳۶)؛ بدان که طریقت چنگ زدن به تقوی است و آنچه که تو را به مولا نزدیک می‌سازد. در برخی از نوشته‌های عرفانی، طریقت با عنوان علم سلوک نیز خوانده می‌شود. شمس الدین آملی در کتاب نفایس الفنون (مقاله سوم در علم تصوف)، می‌نویسد: «علم سلوک عبارت است از معرفت کیفیت قیام به حقوق

عبودیت و شرایط ریاضت و آداب خلوت و این قسم را طریقت خوانند» (آملی، ۱۳۷۹: ۲/۲). شریعت، احکام و مقررات عبادت را می‌آموزد و راه و رسم بندگی را فراروی بشر می‌نهند و طریقت آداب عبودیت.

- «حقیقت سر منزل و نتیجه سلوک در طریقت است زیرا سالک در طلب لطیفه باطنی که مطلوب اوست، می‌رود. همین که آن لطیفه روحانی را یافت، به منظور خود واصل شده یعنی به حقیقت رسیده‌است. شریعت راه را نشان می‌دهد و مستعد لطایف روحانی و باطنی می‌سازد، همین که این استعداد حاصل شد و طالب، منظور خود را در نظر گرفت، پیرو طریقت محسوب می‌شود به این معنی که فایده شریعت راهنمایی است و بس، ولی راهروی به طرف کمال، عمل طریقت است که غایت آن وصول به حقیقت است» (غنی، ۱۳۶۹: ۲۰۸).

شریعت، طریقت و حقیقت، در نوشته‌های عارفان به انحاء مختلف تشریح شده‌است. سید حیدر آملی از عارفان شیعی قرن هشتم (م ۷۸۷)، از کسانی است که این انقسامات در نوشته‌های او چون «جامع الاسرار و منبع الانوار» و «انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه» دیده می‌شود و گویا بیش از دیگران در معرفی این اصول، تلاش داشته‌است. کتاب جامع الاسرار وی شامل سه اصل و هر کدام شامل چهار قاعده است. وی در قاعده اول با عنوان «فی الشریعه و الطریقه و الحقیقه» از اصل سوم، ضمن بیان عباراتی، ابتدا تأکید می‌کند که این سه مرتبه، بر حقیقت واحدی دلالت می‌کند، آنگاه با تعبیرات مختلف سعی دارد تا هر کدام از این مراتب را دقیق‌تر معرفی کند: «فَاعْلَمْ أَنَّ الشَّرِيعَةَ إِسْمٌ مُّوَضَّوعٌ لِلسَّبِيلِ الإِلَهِيَّةِ مُشْتَمِلٌ عَلَى أَصُولِهَا وَفُرُوعِهَا وَرُحُصِهَا وَعَزَائِمِهَا وَحَسَنِيهَا وَأَحْسَنِيهَا وَالطَّرِيقَةَ هِيَ الْأَخْذُ بِأَحْوِطِهَا وَأَحْسَنِيهَا وَأَقْوَمِيهَا وَكُلُّ مَسْلُكٍ يَسْلُكُهُ الْإِنْسَانُ أَحْسَنُهُ وَأَقْوَمُهُ يُسَمَّى طَّرِيقَةً قَوْلًا كَانَ أَوْ فِعْلًا أَوْ صِفَةً أَوْ حَالًا وَأَمَّا الْحَقِيقَةُ فَهِيَ إِثْبَاتُ الشَّيْءِ كَشْفًا أَوْ عِيَانًا أَوْ حَالَةً وَوَجْدَانًا» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۴)؛ «پس بدان به درستی که شریعت اسمی است که برای راه‌های الهی وضع شده‌است، مشتمل بر اصول و فروع و رخصتها و عزایم و نیکو و نیکوتر است و طریقت، گرفتن احوط و احسن و اقوم شریعت است و هر راهی را که انسان، بهتر و محکم‌تر آن را می‌پیماید، طریقت نامیده می‌شود خواه آن راه، قول یا فعل یا صفت یا حال باشد و اما حقیقت ثابت کردن چیزی از جهت کشف یا عیان یا حال یا وجدان است»

(آملی، ۱۳۸۱: ۴۵۸).

تعبیرات مختلف دیگری هم از جانب بزرگان طریق تصوف در جهت ایضاح این امر در کتاب‌های گوناگون آمده‌است که نمونه‌های زیر اندکی از آن بسیار است:

- شریعت عام است، طریقت خاص: عارفان ربط و نسبت شریعت و طریقت را عموم و خصوص دانسته و طریقت را راهی در دل شریعت معرفی کرده‌اند. «بدان که طریقت راهی است که از شریعت خیزد که راه بزرگ را شارع گویند و راه خرد و باریک را طریق گویند و در میان شارع، طریق را باز یابند که طریق خاصه از شارع است پس طریقت راهی است از میان شریعت برداشته» (عبّادی، ۱۳۶۸: ۱۷).

- شریعت اقوال انبیا، طریقت افعال انبیا و حقیقت احوال انبیاست: عارفان این باور را به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) مستند می‌سازند که: «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۷۳/۱۱ و ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۱۲۴/۴). نسفی از جمله عارفانی است که در کتاب انسان کامل، می‌نویسد: «بدان، اعزك الله في الدارين، که شریعت گفت انبیاست و طریقت کرد انبیاست و حقیقت دید انبیاست: الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي. سالک باید که اول از علم شریعت آنچه مالابد است بیاموزد و یاد بگیرد و آن گاه از عمل طریقت آن چه مالابد است بکند و به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید» (نسفی، ۱۳۸۸: ۷۴). در نوشته‌های سید حیدر آملی، این انقسام دیده می‌شود: «ثُمَّ اعْلَمَ أَنَّ الشَّرِيعَةَ عِبَارَةٌ عَنْ تَصَدِيقِ أَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ قَلْبًا وَالْعَمَلُ بِمُوجِبِهَا، وَالطَّرِيقَةُ عِبَارَةٌ عَنْ تَحْقِيقِ أَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ فِعْلًا وَالْقِيَامُ بِحُقُوقِهَا، وَالْحَقِيقَةُ عِبَارَةٌ عَنْ مُشَاهِدَةِ أَحْوَالِهِمْ ذَوْقًا وَالْإِتِّصَافُ بِهَا» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۵). «سپس بدان به درستی که شریعت عبارت است از تصدیق کردن کارهای پیامبران از جهت قلب و عمل کردن به موجب آن و طریقت عبارت است از محقق ساختن افعال و اخلاق پیامبران از جهت فعل و قیام کردن به حقوق آن و حقیقت عبارت است از مشاهده احوال پیامبران از جهت چشیدن و متصف شدن به آن» (آملی، ۱۳۸۱: ۴۶۰).

- شریعت، علم ظاهر است (اوامر و نواهی) و طریقت علم باطن: در گفتار برخی عارفان، شرع در مفهوم عام به دو قسمت علم ظاهر و علم باطن تقسیم شده‌است. علم ظاهر همان شریعت و علم باطن، طریقت است. در سخنان ابوسعید ابوالخیر آمده‌است که «اول درجه از

درجات طریقت و اوّل منزل از منازل راه حقیقت، علم است و این علم بر دو نوع است: علم ظاهر و علم باطن. علم ظاهر آن است که علماء شرع بدان مشغولند تعلق به اوامر و نواهی دارد و علم باطن آن است که مشایخ طریقت بدان مشغولند و علم ظاهر بی علم باطن حاصل آید اما علم باطن بی علم ظاهر حاصل نیاید» (جمال الدین ابوروح، ۱۳۷۱: ۳۸).

- شریعت تهذیب ظاهر است و طریقت تصفیت باطن: «طریقت طلب کردن تحقیق این معاملات و تفحص این مشروعات است و آراستن اعمال به صفای ضمائر و تهذیب اخلاق از کدورات طبیعی چون ریا و جفا و شرک خفی و حقد و حسد و تکبر و اعجاب و مانند این همه، و آراستن نماز است به خضوع و خشوع و حرمت و صدق و درایت و طهارت و در آنچه میان بنده و حق است در اعتقاد پاکیزه و قیام نمودن به صدق صوم با صفای نیت و رغبت و رهبت و خشیت و خوف و رجا و قمع و قلع خار انکار از صحرای دل و اشباهها و در جمله هر چه به تهذیب ظاهر متعلق است از شریعت خیزد و هر چه به تصفیت باطن بازگردد از طریقت خیزد» (عبّادی، ۱۳۶۸: ۱۷).

- شریعت پرستش، طریقت حرکت، حقیقت دیدار اوست: «شریعت آن است که او را پرستی، طریقت آن است که آهنگ او کنی، و حقیقت آن است که او را بینی؛ الشَّرِيعَةُ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ الطَّرِيقَةُ أَنْ تَقْصُدَهُ وَ الْحَقِيقَةُ أَنْ تَشْهَدَهُ» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

- شریعت علم الیقین، طریقت عین الیقین، حقیقت حقّ الیقین است: در سخنان سید حیدر آملی، مرتبه نخست از معرفت (علم الیقین) به منزله شریعت است و مرتبه دوم (عین الیقین) به مثابه طریقت است و مرتبه سوم (حقّ الیقین) به مثابه حقیقت. «وَ عَن هَذَا الْكَشْفِ فِي الْمَرَاتِبِ الْمَذْكُورِ أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» وَ «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» لِأَنَّ الْمَرْتَبَةَ الْأُولَى بِمَثَابَةِ الشَّرِيعَةِ، وَ الثَّانِيَةَ بِمَثَابَةِ الطَّرِيقَةِ وَ الثَّلَاثَةَ بِمَثَابَةِ الْحَقِيقَةِ» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۵).

- شریعت از مکاسب است و حقیقت از مواهب: «در آیه شریفه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت: ۶۹) مجاهدت، اشاره به شریعت و هدایت اشاره به حقیقت است. در یکی بنده می کوشد احکام ظاهر را حفظ کند و در آن یکی حق احوال باطن وی را حفظ می کند. بنابراین شریعت از مکاسب است و حقیقت از مواهب» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۹۸ - ۴۹۹).

- شریعت علم، طریقت عمل، حقیقت جمع علم و عمل و اخلاص: در یک رباعی از شاه نعمت الله ولی آمده است که

دانستن علم دین شریعت باشد چون در عمل آوری طریقت باشد
وَر علم و عمل جمع کنی با اخلاص از بهر رضای حق حقیقت باشد
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۲: ۷۹۸).

۲-۴-۲- ملازمت شریعت و طریقت و حقیقت

از نظر عارفان شرع خدا مشتمل است بر شریعت و طریقت و حقیقت. طریقت چیزی جدای از شریعت نمی تواند باشد، بلکه در دل شریعت و به منزله ادامه و دنباله شریعت است؛ آنگونه که کشف حقیقت هم در گرو عبور از جاده طریقت است و برای دست یافتن به طریقت گزیری نیست جز تابعیت شریعت. مستملی بخاری (م ۴۳۴) می گوید: «اقتدا به رسول شریعت است و افتقار به حق تعالی حقیقت است و حقیقت بی شریعت راست نباشد و شریعت بی حقیقت درست نیاید» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۱). هجویری می گوید: «اقامت شریعت بی وجود حقیقت محال بود و اقامت حقیقت بی حفظ شریعت محال و مثال این چون شخصی باشد زنده به جان چون جان از وی جدا شود شخص مرداری شود و جان بادی پس قیمتشان به مقارنت یکدیگر است همچنان شریعت بی حقیقت ریایی بود و حقیقت بی شریعت نفاقی» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۹۹).

۳- نتیجه گیری

این مقلدات از سویی شریعت مداری عرفان و تصوف را تأیید می کند و از سوی دیگر رویکردِ حداکثری و تمامیت گرایِ عرفان نسبت به عبادت و میزان پذیرش طاعات بندگان را (برتری مقام طریقت و حقیقت بر شریعت) مشخص می نماید. عارفان و صوفیان واقعی با وجود داشتن مقام بلند در عالم شریعت و بعضاً موقعیت ارجمند در فقه و سنت، به جهان طریقت هم پای می نهادند و شریعت و طریقت را با هم تألیف می کردند؛ نه فقیهانی خشک بودند که تنها با ظواهر آیات و اعمال عبادات سازند و نه صوفیانی مجذوبی که احکام شریعت را به عذر رجوع به باطن به دور اندازد، بلکه دریافته بودند کسی که وجهه همت و نظر خود را فقط یک مشت اعمال از نماز و روزه و حج و زکات - که هر یک بجای خود و با رعایت شرایط ضروری و سودمند است - قرار دهد و از معنی و باطن آنها غفلت نماید،

راه ظاهر پیموده از قشر به درون و از پوست به مغز نفوذ نموده است، از طرف دیگر کسی که به بهانه پرداختن به جهان درون، عمل و رعایت حدود شرع را فراموش کند، از اینجا رانده و از آنجا مانده است.

فهرست منابع

الف - کتاب‌ها

۱. - قرآن کریم
۲. - ابن ابی جمهور احسائی. (۱۴۰۵ق). **عوالی الآلی**. چاپ اول. قم: انتشارات سید الشهداء.
۳. - ابن عربی، محیی الدین. (بی تا). **فتوحات مکیه (۴ مجلد)**. بیروت: نشر دار صادر.
۴. - ابن منظور افریقی مصری، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م). **لسان العرب، المجلد السابع**. الطبعة الاولى. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. - ابن منور بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی. (۱۳۶۶). **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید**. مقدمه تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۶. - آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸). **جامع الاسرار و منبع الانوار به انضمام رساله نقد النقود فی معرفة الوجود**. با تصحیحات و دو مقدمه هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی. ترجمه فارسی سید جواد طباطبایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. - آملی، سید حیدر. (۱۳۸۱). **جلوه دلداری، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار**. مترجم سید یوسف ابراهیمیان آملی. چاپ اول. تهران: نشر رسانش.
۸. - آملی، شمس الدین. (۱۳۷۹ق). **نفایس الفنون فی عرایس العیون ج ۲**. به تصحیح ابوالحسن شعرانی و سید ابراهیم میانجی. چاپ اول. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
۹. - انصاری هروی، خواجه عبدالله. (۱۳۶۲). **طبقات الصوفیه، تقریرات خواجه عبدالله انصاری هروی**، تصحیح و مقابله حواشی و فهارس از دکتر محمد سرور مولایی. چاپ اول. مشهد: انتشارات توس.
۱۰. - ترینی قندهاری، نظام الدین بن اسحاق. (۱۳۷۴). **قواعد العرفاء و آداب الشعراء**. به

- اهتمام احمد مجاهد. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
۱۱. - جام نامقی، احمد. (۱۳۶۸). **سراج السائرین**. تصحیح و توضیح دکتر علی فاضل. چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. - جمال الدین ابوروح، لطف الله ابن ابی سعید بن ابی سعید. (۱۳۷۱). **حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر**. تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم. تهران: نشر نگاه.
۱۳. - حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۳). **جلوه‌های عرفان و چهره‌های عارفان**، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
۱۴. - خسروی حسینی، سید غلامرضا. (۱۳۸۳). **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (مفردات راغب)**. چاپ اول. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۵. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۶). **معجم مفردات الفاظ القرآن**. تحقیق ندیم مرعشلی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۶. - رامپوری، محمد بی جلال الدین بن شرف الدین. (۱۳۶۳). **غیاث اللغات**. به کوشش منصور ثروت. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۷. - رحیمیان، سعید. (۱۳۸۳). **مبانی نظری عرفان**. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
۱۸. - سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۸). **اللمع فی التصوف**. تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون. ترجمه دکتر مهدی محبتی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۹. - سهلگی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). **دفتر روشنایی**. از میراث عرفانی بایزید بسطامی. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
۲۰. - شاه نعمت الله ولی. (۱۳۸۲). **دیوان شاه نعمت الله ولی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علم.
۲۱. - شعرانی حنفی، عبدالوهاب. (بی تا). **البواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. - شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۶). **چشیدن طعم وقت از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر**. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
۲۳. - صاحب معالم، شیخ حسن زید الدین. (۱۳۶۲). **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**. به اهتمام دکتر مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۲۴. - طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). **مجمع البحرین**. للعالم المحدث الفقیه فخر الدین

- الطَّرِيحِي. تحقيق السيد احمد الحسيني. الجزء الثالث. چاپ دوّم. تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۵. - عبّادى، قطب الدّين ابوالمظفر منصور بن اردشير. (۱۳۶۸). **صوفى نامہ (التّصفيه فى احوال المتصوّفہ)**. به تصحيح دكتور غلامحسين يوسفى. چاپ دوّم. تهران: انتشارات علمى.
۲۶. - عطّار، محمّد بن ابراهيم. (۱۳۸۷). **تذكرة الاولياء**. به تصحيح و تحشيه رينولد آلن نيكلسون. بازنگرى و اصلاح متن، ترجمه مقدمه ها و تنظيم فهرستها از ع. روح بخشان. چاپ سوّم. تهران: انتشارات اساطير.
۲۷. - غزّالى، ابوحامد محمّد. (۱۳۴۹). **اعترافات**. ترجمه زين الدّين كيايى نژاد. ترجمه كتاب المنتقد من الضّلال. چاپ دوّم. تهران: مؤسسه مطبوعاتى عطايى.
۲۸. - غزّالى، ابوحامد محمّد. (۱۳۷۲). **احياء علوم الدّين**. ترجمه مؤيد الدّين محمّد خوارزمى. به كوشش حسين خديو جم. چاپ سوّم. تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
۲۹. - غزّالى، ابى حامد محمّد بن محمّد. (۲۰۰۴/۱۴۲۵). **احياء علوم الدّين، ۲ جلد**. بيروت: دار المعرفه.
۳۰. - غزّالى طوسى، ابوحامد محمّد. (۱۳۷۸). **كيمياء سعادت، ۲ ج**. به كوشش حسين خديو جم. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
۳۱. - غنى، قاسم. (۱۳۶۹). **تاريخ تصوّف در اسلام**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات زوّار.
۳۲. - فيض، عليرضا. (۱۳۸۵). **مبادى فقه و اصول**. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. - قشيري، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). **ترجمه رساله قشيريّه**. با تصحيحات و استدراقات بديع الزّمان فروزانفر. چاپ چهارم. تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
۳۴. - قمى، عباس. (۱۳۸۵). **فرهنگك واژگان قرآن كريم**. ترجمه غلامحسين انصارى. چاپ دوّم. تهران: انتشارات امير كبير.
۳۵. - كلينى، ابى جعفر بن يعقوب بن اسحاق. (بى تا). **اصول كافى**. با ترجمه و شرح حاج سيد جواد مصطفوى. تهران: انتشارات قائم.
۳۶. - گروه نويسندگان. (۱۳۸۱). **دايرة المعارف تشييع ج ۹**. زير نظر احمد صدر حاج سيد جوادى، كامران فانى، بهاء الدين خرمشاهى. چاپ اوّل. تهران: نشر شهيد سعيد محبى.
۳۷. - محدث نورى، ميرزا حسين. (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل**. چاپ اوّل. قم: مؤسسه

آل البيت (ع).

۳۸. - مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح التّعرف لمذهب التصوّف. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات اساطیر.
۳۹. - مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). کلیات علوم اسلامی. چاپ نهم. تهران: انتشارات صدرا.
۴۰. - مطهری، مرتضی. (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان). بدون نوبت چاپ. تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. - معروف الحسینی، هاشم. (۱۳۶۱). تاریخ فقه جعفری، ج ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات بدر.
۴۲. - نسفی، عزیز الدین. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل. با پیش گفتار هانری کربن. با تصحیح و مقدمه ماریژان موله. ترجمه مقدمه از دکتر سید ضیاء الدین دهشیری. چاپ نهم. تهران: انتشارات طهوری.
۴۳. - هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۷۱). کشف المحجوب. به تصحیح و ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
۴۴. - یشری، یحیی. (۱۳۷۷). عرفان نظری. چاپ سوم. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.